

کتابخانه خیریت سید کا علی حسرت آبادی دکن

۱۵۰۱۳
۲۰

۱۶۹۰۷

۲۷
۱۱

نمبر کتاب
تاریخ

تذکرۃ الجمعہ

نام کتاب
فن کتاب

فقہ حنفی

۲۹۷۵۳

نمبر کتاب فن مذکور

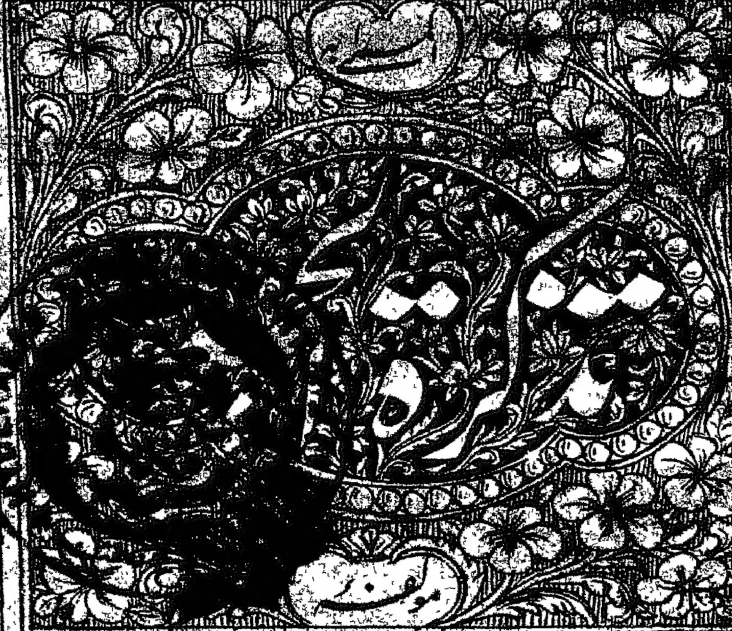
۷۳۰

Call No. ۱۵۵-۱۵۵

Author عبدالعزیز

تحریر ضیاء المبین کما فی فضل خلافت مبین زمان

سوره بقره که از روایات معتبره نقل شده است و قاریان و محققان
 آیت الله العظمی آقا میرزا محمد باقر خراسانی



جناب هدایت کتب گزین حضرت ملک اعلام مولوی سید محمد علی حسینی
 لا اله الا انت محمد بن ابراهیم علیه السلام طاب ثراه

در مطبعه فیه منشی نوک شریف طبع در سال ۱۲۸۵



بسم الله الرحمن الرحيم

حامداً ومصلياً وسامعاً ليرين فقير حقير خادم الطلبة المنفق الى الله العلام محمد عبد السلام عفى عنه متوطن تجميعه
صانع فقير بخدمت برادران اهل اسلام خصوصاً فضلاى وعلماى وولى الاحرام عرض مى نمايد كه درين زمان بسيار از
جايهاى از تهاون شاست نفس اكثر ايشان موجب فتواى بعضى علماى اين مانه كه در ملك اراخوب جمعه جا فرضيت يا انكه
براى صحت ادا جمعه مصر سلطان شرط است و مصر آنست كه درى قاضى معنى بود كه قامة حد و دستيف احكام نمايد
شرطى زمانه كه ظهري كفارت مفقودند فلانده جمعه هميت جمعه كه فرضيت و ارض قطعى ثابت است بلا عذر عذر ترك
كرده اند و بعضى از ايشان بصوت قامة جمعه نيز در تذبذبات و افتاده بعد از جمعه چهار ركعت فرض نظر احتياطاً بقول
ابن عسلى ادا مى سازند بيش از اين حال بن مختصر در حيز اوراق تحرير كرده بر سه ابواب و هرباب برابر دو فصل و
بريك خاتمه ترتيب دادم و موسوم بتذكرة المجموعه كردم باب اول در بيان فرضيت جمعه فصل دوم
در بيان فضيلت و زجعه باب دوم فصل اول در بيان ثواب نماز جمعه فصل دوم در بيان تهديد و تشديد
ترك جمعه باب سوم فصل اول در بيان شرط مصر فصل دوم در بيان شرط سلطان و حالته در بيان ثواب
فرض ظهر بعد از جمعه احتياطاً باب اول فصل اول تذكره در بيان فرضيت جمعه بايد دانست كه جمعه فرض عين
است و فرضيت وى بن قطعى ثابت است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
فَاكْسَبُوا إِلَى اللَّهِ الذِّكْرَ اللَّهُ أَلَيْسَ خَيْرَ عَمَلٍ مِنْ مَحَدَثٍ دَهْلَوِي رحمه الله در ترجمه كوة تحرير ميرزا سيد كه مراد از ذكر
صلوة جمعه است يا خطبه وى و وجوب خطبه مستلزم وجوب جمعه است كه اقاوا و اندك و در تفاسير آنست كه مراد
خطبه و صلوة هر دو است چه ذكر هر دو را شامل است و هر دو صادق است و بجهت هم فرضيت وى ثابت است

المسیر الاول اختیار الگرمی و هو الظاهر و اتانی اختیار البیاض استحقاق العدم و لانا عبد العلی بر حرم و راکان
 می طایفه اخفت الادیان فی مذنبنا الحق ظاهر الادیانیه بودله به الامام و خاص یصلح لاقامه الحد و دوفی تم الحدیر لبعده
 بنها سگ اسلاف و دلال میقتضی مظلوم من الظالم و عالم مرجع الیه المجلوس و بذل اخس و حلا قول امیر المؤمنین علی
 رضی الله تعالی عنه علی ارواه بعد الذوق لا یشترک و لاجتماعه الای مصر جامع علی احد بنین الودیعین فان لمصر جامع کل
 الاماها شانه و علی التفسیر الاول المصراک و الیه کافر لا یجب فیه الحجبه و علی التفسیر الثانی لا یجب فی المصراک و الیه ظالم
 لا ینصف المظلوم من الظالم و یرد بنین الودیعین ان الصحابه و تابعیین لم یرکوا الحجبه فی زمانه فیه استحقاق شیع و شیع
 فی ان کان من شد اکس ظلم بالاجماع لانه تنگ حرمه اهل البیت و بقی مخرج علیه و لم یر علیه وقت الاکان هو علی بن ابی طالب
 من اجته داء الصحابه الاخیار و اما انتصاف مظلوم من الظالم من بعد من کل البعد فانهم و فی روایه الامام علی یوسف
 بر صریح یخ المقیمون فیه عدل الایس اکبر ساینده ایام فی الدایه و اختیار الی و به فی اکثر من الماشیه الما لاد انسانا و ال لاد الاله
 فان شرط اقامه الحد و در انقتضا المظلوم من الظالم یعنی وجود الحجبه هم انسانا من غیر انما من غیر انما من غیر انما من غیر انما
 المظلوم من الظالم فی اداره بنی امیه بعد وفات معاویه الای فان عمر بن عبد العزیز قدس سره فی نامه بعقل عباریه و لم یرکوا حجبه من الصحابه و تابعیین
 ضل انما لیس انبسطین فان قابل الفسوق مذنبنا الروایه المختاره علی استحقاق البجاده زهر و عبارات منقوله استفاضه
 کبرای مصر جامع از امیر یوسف رحمه الله و در وایت مست اول مختار کر خه و دوم مختار طنجی و نیز از عبارات انجیر مستطی
 میشود که روایه طنجی نوی مرجع است که موافق و مطابق است بعل سلف صالحین از صحابه و تابعیین و متبع تابعیین
 صدق این روایه جابجا در بلاد و قصبات یافته میشود و در وایت کرخی ضعیف و مرجع بر آنکه خلافت
 بعل سلف صالحین تابعین اکثر فقهای حنفیه از مسلک کرخی رجوع کرده مسلک طنجی را اختیار کرده اند و او را
 قرار داده اند چنانچه از در مختار نقل می شود و بیشتر تصحیها سببه اشیا الاول المصراک و الایس اکبر ساینده ایام
 المتکلفین بها و علیه فتوی اکثر الفقهاء بجهتی المظلوم التوالتی فی الاحکام استحقاق و در مختار را اثنی و نوشته و علیه فتوی
 اکثر الفقهاء و قال ابو نجیح بن الحسن باقیل منه و فی الوو لواجبه و هو سبب استحقاق و در شرح و قایه گوید انما
 اختارهم و ان التفسیر الاول المظلوم التوالتی فی الاحکام استحقاق لاسیما فی اقامه الحد و دوفی الامصار استحقاق و در
 رد المختار حشیه در المختار منو لیس و قدومه فی الدرر علی القول لآخر و ظاهره ترجیح استحقاق پس بلا حظه این دایه بتبر
 که بعد بعلی نمونند لاسیما درین نامه برفقه و من و وظلت و کفر که نام و نشان از اقامه حد و تنفیذ احکام شرع
 و انتصاف مظلوم از ظالم اصلا پیدا نیست اختیار کردن مسلک طنجی از اجماعات واجب لازم آمد و قابل فتوی
 و در مذنب تابعین وایت مختار خواهد گردید میگویم صاحب و المختار بر قول صدر الشریع و اما مختارهم و اولی
 الاول آه نظر کرده است قال ترمذی صدر الشریع له عند اعذاره عن صاحب الوقایه حیث اختار الحد الفقه

اسی لاقامه الحد و انتصاف

و این است که سلطان قاضی

الان در اخبار و مثل بیشتر اعدای کافی قاضی خان الاطلاق شعریان الاسلام و غیره و از او که
علافا سلطان حسین شرط و اجتناب علی جلی و صلا و جاز کافی و الجالی و غیره استحقاق و ازین و آیه مجموع شد که
اسلام در سلطان شرط نیست زیرا که در کتب فقه لفظ سلطان مطلق آمده و قول باشد شرط حد در سلطان
که خلاف است بحدیث شریف که در امام عادل و جائز آن بود در عالمگیری میگوید که هر کس که بخواهد شهادت کند
علیه جلی فصلی هم جاز کافی البرجیه استحقاق و در فقه قاضی خان نوشته الامام ازین اهل مصران میگویند که
الی ان قال فانما اذا استحققت افاضه را هم علم ان میگوید علی جلی بصلی هم بحدیث استحقاق و در رفتار نوشته ب
العامة بحدیث غیر مستقیم وجود من اگر امانت عدم محرم میگوید فخره استحقاق و در کفایه شرح باید که بدو قال
السلطان ليس بشرط لما رواه ان عثمان رضي الله عنه حين كان محصورا صلى على رضى الله عنه المجتهد ابا
ولم يرو انه صلى بامر عثمان قلنا قيل انه فعل ذلك بامر عثمان و لم يرو ان عثمان فعله انما فعل لان
اجتناب عليه عند ذلك يجوز لان الناس اجتنابوا اقامة الفرض فاجتنبوا ما علم من حقى بالجملة ازین و اینهاست
میشود که تقدیر استیدان بحدیث و حجه ثابت خواهد شد اول آنکه کسیکه احق باقامه جمیع است مانند سلطان یا
در آنجا موجود بود و دوم آنکه سلطان از راه عاقل و در رسا و مردم از اقامه جمیع مانع آید سوم آنکه سلطان از راه
فقه محصور بود پس در خصوص بنا باعث تقدیر استیدان مردم را میسر شد که بلا ازین سلطان اقامه جمیع نماید و بر
صحت ما دیه جمیع این اجماع کافی و معتبر خواهد شد و قطع نظر ازین تقدیر استیدان عدم تقدیر وی را الزام
خواهد شد که دستور استیدان از سلطان وقت اشیاء و متعارف بود و بر ظاهر است که درین مانع بحدیث ازین
چون ملاحظه کرده میشود این دستور یکم موقوف است مسلمانان بطور خود با اتفاق یکدیگر اقامه جمیع در بلاد و
وقتی میانید سلطان را و بیجا هیچ مزاحمت نیست پس در خصوص چه حاجت است سلطان و امر و موقوفه جمعی است
اینکه مولانا رفیع الدین دهلوی علیه الرحمه در استقنای العیون حدیث را بحرب میفرماید با قیام حق در جوامع
تحقیقش است که در اصل جمیع یکجایی باید و در شهرهای بسیار کلان و جابجا نیز کرده اند پس باین دستور اهل
لازم آمد زیرا که در تعیین مکان امام اهل جاه و عزت مناقشه میکنند و چون دستور را مسلمانان از عهد با سالان
زودند حاجتی با امام اذن او نیست معتد در فقه عالمگیری تقسیم امام نموده که اگر مسلمانان شهری را در بر
سطح و متبوع سازند و اقامه جمیع کفایت است و ازین رو توایح دریافت میشود که اهل باوراء و انهر و عراق و غیره
چنگیزی نماز جمیع بعد ازین ترک کرده اند بنا بر این در جائیکه شروط دیگر متحقق باشد از نقصان و اهل اسلام
باطل نگردد استحقاق بقدر حاجت باجمیع جمیع را که از جمیع شفا سلام است و فرضیت وی منقش قطع ثابت است
بر حال و بر هر تقدیر ادا باید کرد و محض انقضاء بعضی شروط بر نعم خود که بدلائل غنیه ثابت است ترک کردن قلمی

را چنانچه باطنی و صغیر ایامی است در اینجا قدری عبارت شرح سفر السعادت که مفید مطلب است منقول میشود
 حضرت شیخ عبدالحق دهلوی علیه الرحمه میفرمایند که شاهد بر آنکه یقین روز جمعه ازین است باجتهاد بود حدیث عبد الله
 را آورده اند که ما سنا و حکیم از ابن مسیرین روایت کرده اند که شیخ جبار و در شیخ جبار آورده اند که جمعه کرد انصار و پیش
 پیش از قدم آنحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم پیش از نزول قرآن بدان گفتند که چون پیروز از روز است که جمعه میشود
 در روز دهم هفته و انصار را نیز از رسالت مانند آن مانع نگردانیم روزی که جمعه شویم در روزی که جمعه شویم و آنکه جمعه را روزی که جمعه
 در روز جمعه آیم و طیفه شکر و عبادت را پس لحیم العربیه که نام قدیم روز جمعه است برای آن تعیین کردند و بر اسعد بن
 زراره که از روسا انصار بود و پیش از قدم حضرت مدینه بترتف اسلام مشرف شده بودند و با ایشان نماز
 گمارد و اجماع نمود و بعد از آن قرآن نازل شد که اذ انوفی للصلوة یوم جمعه و جمعه را پس بخیریت و امانت کرد که جمعه
 روز جمعه را باجتهاد و یقین اختیار کردند استی بد آنکه اقامه از اسعد بن زراره جمعه را پیش از قدم حضرت مدینه
 و اجماع صحابه بر آن صحیح است و احمد و ابی داود و ابن ماجه از حدیث کعب بن مالک خراج کرده که اول یکشنبه
 گذار و با جمعه را پیش از قدم حضرت رسول صلی الله علیه و سلم در مدینه اسعد بن زراره بود و اگر نیز آنکه در حدیث
 روز جمعه در اول قدم حضرت شد و آنحضرت بعد از اقامه سه روز بقبار و در جمعه قصد کردند مدینه مطهره کردند و جمعه
 در میان اقامه نماز جمعه گذار و برین تقدیر اجماع صحابه بر روز جمعه با اسعد بن زراره باجتهاد صورت اشکال پیدا نکند و بلکه
 گویند فرصت جمعه در که بود حال از اشکالی نیست شیخ ابن حجر فرماید و نیست که حضرت جمعه را در که بود و جمعه را
 و لیکن بر اقامه و اجماع مردم بر آن در که قدرت یکن زیافه چنانچه نزد او قطعی حدیثی از ابن عباس نیز در پیاب
 آمده و صحابه را اهل مدینه آنرا شنیده و زیافه آنرا باجتهاد خود پیدا کرده و اجماع نموده و ذکر و عبادت و نماز را از دست
 که جمیع خصوصیات که در جمعه وارد است بوده و اینقدر مقصود کافی است و الله اعلم استی بقدر الحاح باجتهاد ازین
 عبارت چند امور استفاد شدند اول اقامه از اسعد بن زراره جمعه را پیش از قدم حضرت صلی الله علیه و سلم
 و پیش از نزول آیه جمعه و دوم اقامه از آنحضرت صلی الله علیه و سلم جمعه را بعد از مدینه طیبه بعد از نزول آیه جمعه و سوم
 فرصت جمعه در که مصطفی بنزل و عدم اقامه او در آن باعث عدم قدرت و یکن بر پس از اول و دوم مستند
 میشود که اقامه جمعه در کجا نیست زیرا که مدینه طیبه قبل از قدم و هم در آنجا بعد از قدم و اقامه حدود و
 تنفیذ احکام موافق مسلک کرخی اصلا نمود و چون بجزر و مال ملاحظه کرده میشود مسلک بنیم باین امت
 صحیح موافق بنطق لیکر و دلیل آنکه در وقت اقامه از اسعد بن زراره جمعه را و نیز در وقت اقامه از آنحضرت صلی
 الله علیه و سلم در مدینه طیبه جاذبه نموده که در آنجا مساجد و محبتی تقدیر عدم گجایش مردم کرده باشند آری در اول
 نزول بکثرت منقول آنحضرت در منازل بنی عمر و بن عوف که حاکم قبا بود و در مدت اقامه خود مدینه طیبه

اقامت نمود و مدت اقامت سید روز و رات بی چهار روز و بر آیت زیاد از آن نقل کرده اند و بگویند که
 جمعی از آن بودند سید بنو دین زان را بجا مسجد بنا کرده اند که الان بجمعه مسجد مشهور است کما هو المستفاد من حدیث اهل
 باجمعه ازین ائمه صحیح و واضح و لا یحکم بر که حد و مصر از جانب شارع علیه السلام صریح نیستند محض برای تمجید
 است و بالفرض در زمان اقامت جمعه از سعد بن زراره کثرت مسلمانان بودند که در اکبر مسجد عدم گنجایش
 کرده شود و در حقیقت القلوب میسر بود و بی بعد از قدم بدین بابین و از ده نفر و بقول جاهل بن باذان و بسا
 سعد بن زراره در مدینه جمعه قاست نامزد و این ول جمعه بود که درین بده علیه قاست یافت استی و ظاهر
 که جیل بن زراره مسجد صغیرتر گنجایش خوانند که در اکبر مسجد چه گوید زیرا که صحت تا دویه جمعه و مهبات از روایت
 فضیه مستنبط میشود و چنانچه در اخبار مزینه رسید و تقع فرضا فی القصاص و بشرف بکثرت میافا سوان قال ابو امام
 هذا بخلاف اذا اذن اذ اذ القضاة ببناء المسجد الجامع و اذا اذ اجمعه لان هذا جمعه فیه فاذا اقبل به حکم صاحبها
 علیه و فیما ذکرنا اشاره الی انه لا يجوز اجمعه فی الصغیرة التي یس فیها فاض و سیر خطیب کما فی المصنفات لظواهر
 اشاره به احوال و کلامی که بجا جمعه الاثری آن احوال هر دو معلوم الی القدر از مدام احوال الطهر و هذا انما یستعمل
 فان فیما ذکرنا الدیاری اذ انبی سیم فی الرستاق بامر الامام فوامر باجمعه اتفاقا علی ما قال له جری فتم ستم
 پس ازین عبارت مستفاد شد که جمعه در نقصات و دیهات خرد میکان باذن و یا قاضی بالاتفاق قرین
 واقع خواهد شد و آنچه بدینست که جمعه در ده و دو که در وی قاضی و سیر خطیب بسته جائز نیست پس ازین
 اشاره به آنست که اگر سید بن زراره یا دیگران جمعه را بازم پس آن احوال برای اتمام جمعه با اتفاق
 گویم سیر از شهر الطهر صحت جموع نیست که بدون آن جمعه صحیح نباشد پس فی زمانه اذ اجمعه محاسبه نقاص
 و غیره و حسب تعدد استی ان یا باعث عدم تعارف و رواج استی ان از سلطانین وقت اتفاق مسلمانان
 در اقامت جمعه در نقصات و دیهات خرد میکان معتبر خواهد شد و سبب اذن و قرار خواهد یافت و همچنین جای
 مساجد هم معروف بر این نشان خواهد کرد و پنهان معلوم میشود که در میان سابق حق اقامت جمعه منجمه خواهد
 رعایا بود که بدین امر ائمه داشت چنانچه چهار و باب اجمعه فی القری و المدهن و رین نمی سید از این اثر
 است و قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول کلکم راع و زاد الیه قال یونس کتب لریق
 ابن حکن الی ابن شهاب و انما سمعوا یومئذ یوادی القری هل تری ان اجمعه و لریق عامر علی اغنی لها
 و فیما سمعنا اجمعه من السوادان و غیرهم و لریق یومئذ علی ابلة فکتب ابن شهاب و انما سمعنا یومئذ اجمعه
 بخبره ان سألنا حذافه ان عبد الله بن عمر یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول کلکم راع و کلکم مسئول
 عن غنمه فاما عامر و یونس عن عنبه الحدیث و در ذیل این حدیث حاشیه نوشته شده قول بخبره

بجای مسجد

ای بخیر این شهادت و یان سالما حدیثه ام استدل علی ان من کان امیرا علیان یراعی حقوقی بعبیه من جملة
 حقوقهم اقامه اجماعه و بالمطالعة لکرمه استی لیس معات این حق برای امر او تعلق او با ایشان در حق عسرت
 طاهرینا بر صحت وقت بود که التعلیل بدایه و بجز مستنطق میشود که انما کان شرطاً للصحة لا نهائاً لتمام مجمع عظیم و قد تعلق لنا
 فی التقدم و التقدیم و قد تعلق فی غیره فلا بد منه تنبیهاً لامر ما و در کفایه شرح بدایه نوشته تو که فی التقدم و التقدیم
 ای غیره قوله و قد تعلق فی غیره من بخواد این سخن را جامع و من لا واری فی اول الوقت و آخره و من انضمت الخلیف
 استی و مولانا بحر العلوم این تعلیل القیض و تحریف کرده اند چنانچه بالا مذکور شد باجماع معلوم شد که در زمان این
 مسلمانان زایل جابه جماعت مدیاب تقدم و غیره در امر اقامه جمعه مناقشه و سازعه میکردند پس بنابر مصلحت تکلیف
 این امر مدافع فتنه سازعه حق اقامه با امر و سلاطین مغرض گشت الا ان این امور متنازعه فیها در مسلمانان
 اهل جابه عقود و حاجت بسطان امیر اسلامیت فقطه جماع مسلمانان بجا تکلیف امر مذکور و مدافع این فتنه
 در بنیاب کافیت چنانچه مولانا بحر العلوم در ارکان اربعه که عبارتش بالا مذکور شده و نیز مولانا رفیع الدین و دیگر
 علیها الرحمة در سبقتا که بالا منقول شده بایضا اشاره فرموده اند و الله اعلم و از امر سوم مستنطق میشود که جمعه
 در و پارا الحرب فرض است و اقامه او در صحیح و جائز است لال آنکه در زمان فرضیت جمعه یقیناً که مستطیع الحرب
 بود و از شاد و آنحضرت بر اقامه شده بود و کسب تسلط و غلبه که تارکین قدرت بر اقامه حاصل گشت پس مانع
 از اقامه همین تسلط بود و پس نوشته اند که در عکدار کفار جمعه صحیح و جائز است چنانچه در عالمگیری بنویسید و الله اعلم
 و لای کفار یجوز السیلین اقامه اجماعه و بصیرة القاصیه بر اصنی السیلم و یجب علیهم ان یقتضوا و ان یستلوا کذا فی معراج الخ
 استی پس از اینجا بطل شد قول کسیکه گوید که جمعه در الحرب فرض نیست و اقامه او در صحیح و جائز نه و نیز نوشته
 اند که ما دایه جمعه در ایام فتنه صحیح است چنانچه در رد المحتار بنویسید و لو مات اولادکم یحضر لقتنه و لم یوجد احد من الحق
 اقامه اجماعه فصل لعامة لعم خطیبا للضرورة کما استباح انه لا امیر ولا قاضی لانه اصلا و بعد از ظهر جبل من یجوز
 لاقامه اجماعه فی ایام الفتنه مع الصالح فی البلاد التي استقر علیها الکفار استی پس از اینجا ظاهر شد جاهالت کثیر
 که گوید جمعه در ایام فتنه صحیح نیست با وجودیکه صحیح میشود در عکدار کفار و در ایام حدیث بلوی سمیع میشود که در
 علی این مانه باین وجه فتوی بعدم صحه جمعه داده اند خاتمه تذکره در بیان تادیبه صلوة اربع بعد از حقیقت
 ظهر سبب وقوع شک و محتمل جمعه و وقوع شک و محتمل جمعه ظاهر بود و وجه معلوم شد و لای سبب و ایه عدم تجمع
 در یک شهر و دوم سبب شک و تحقیق شرائط جمعه باین اول باید شنیدند بدانکه لغیر جمعه در یک شهر و چند جائز است
 راجح جائز است چنانچه از عبارت و در مختار و صحیح نمیشود و گوید فی مسر و احد بلواضع کثیره مطلقاً علی المذهب و
 علی الفتوی مشیخ الجمع العینی و امامه فتم القیدی و صالحی و علی الموحج فاجماعه لمن سبق تحریر و لفتنه اجماعه

و الاشتباه فیصلی بعد با آخر ظهر و کل تک حلف المذهب فلا یجوز علیه کاحرره فی الجرح فی الجمع الا ان یضرب
الطلب لا حوط بینه آخر ظهر و رکعتة لان وجوب علیه با حصر الوقت استی با حجة بالوجه و رکعت
در چند جا مطلقا جائز است شهر کلان باشد یا خرد و در هر دو جانب وی نیز فاصل باشد مانند بغداد یا نه و بیانه
وی مل باشد یا نه و جمعه در مسجد باشد یا اگر در مسجد مطلقا ائمت که لازم نمی آید که تقدیر حاجت بود
پس تحقیق ذکر کرد امام سرخس این سخن را که صحیح از مذهب اجماعیة جواز اقامت جمعه است در یک شهر و در
مسجد باشد یا نه از آن بآن عمل میکنند باین اطلاق لا جمعة الا فی مصر محبت تحقق شرط مصر فقط پس مشکک است
جواز است مطلقا زیرا که در التزام او جمعه در یکی موجب حج است که مردم را در طی مسافت دراز برای حضور
مشقت خواهد شد و حال آنکه دلیل عدم جواز تقدیر یا نه نمیشود بلکه قضیه ضروریة مقتضی عدم اشتراط اتحاد
موضع است خصوصا و قیام شهر کلان باشد و بر قول مرجوح زیاده از دو جا جائز نیست چنانچه در بدایت مذکور است
پس بر بقول جمعی صحیح است که تحریری می زد دیگران سابق باشد و در صورت معیت و اشتباه فاسد خواهند شد
فلهذا نگذارند بعد از جمعه صلوة ظهر بقیة آخر ظهر و بر قول راجح نباید گذارد که مقتضی صاحب بحر حنیف با رجوع تا وید
ظهر جاری شده باین خوف اعتقاد عدم فرضیت جمعه و در بحر گفته که در فعل آن احتیاط نیست زیرا که جواز تعدد
اربع و اقوی است از روی دلیل با ما هو المستفاد من و المختار گویم اگر تعدد و تقدیر حاجت بود او و دانست
زیرا که زائد از قدر حاجت چنانچه سرخس گفته باعث تعقیل جماعت است پس در سفرهای کلان و همچنین در شهر
خرد و قصبات و دیات هر قدر که حاجت باشد تجویز نمایند و عبارة الجرح که او قد ائتمت ما اراد جمع من الامام
بعد با مبنیة آخر ظهر خوف اعتقاد عدم فرضیت اجماعه و هو الاحتیاطی زمانه و من الانحاف علیه مفسد منها قالوا
ان يكون بینه حقیقة استی پوشیده نماند که اعتقاد عدم فرضیت جمعه درین زمانه با اکثریه رسیده است که سبیل
از عوام و نیز بعضی از خواص جمعه را ترک کرده اند و این مفسده از نادیده بین صلوة اربع پیدا شده است و
فیه لهذا طالع القدر فی بیان دلالتها تم قال ما اکثر انیة نواع من الاكثر ما شئت عن بین الجملة انهم
که مذکور بحقیقة عدم اقراصها و نشاء عظیم استی من قول القدر و من صلی الظهر فاحتره ترک الفرض و حجت
الظهر لما نذره و قد تصرح صاحبنا باینها فرضی که من الظهر و کیف جاید با استی قول قد ذکر ذک من جملة زاننا ايضا
و نشاء جلیهم صلوة الاربع بعد اجماعه بینه الظهر و اما وضعا بعض المتأخرین عند الشک فی صحة اجماعه بسبب بینه
عدم تعدد ما فی مصر و حدیث نه الروایة بالحجارة پس فی القول اعنی اعتبار لمة الاربع بعد با مریا
عن اجماعه و صاحبیه استی مانی بحر الرائق پس ازین عبارت مستفادند که نه فی بیان که عدم فرضیت
جمعه را بجنب حقیقة منسوب میکنند قول قد و نیست که هر که ادا کند ظهر پس حجت باینها بر ترک فرض است ظهر صحیح

ست وبتسليم نصيركم كره اند اصحاب ما كه فرصت جمعة اكدست از طهر و منكر و مي كافرت و منشا اقبال ايشان
تا و يا بر بخت بعد از جمعه بنيت طهر و اختراع كرده اند اين را بعضي از متاخرين رد قنكية شك واقع شد
در صحت جمعه بسبب روايت عدم تعدد جمعه در يك شهر و اين روايت غير مختارست و اختيار صلوة اربع بعد
از جمعه از ابو حنيفة و صاحبين مروى است گويم قول قدورى متفرع است برين اصل كه فرض وقت و
اصل بروز جمعه نزد حنيفة سوا از فرض طهرست و جمعه بدل است از كونه اصل و ليكن امر تا و بيه جمعه بر استسقاط
است نبا برين چون داخواه كرد طهر قبل از فوت جمعه صحيح خواهد شد نزد ما اگر چه اقتدار بر طهر حرام است و نزد
المتكلمين و زفر صحيح است زيرا كه فرض وقت و اصل نزد ايشان جمعه است بلكه يعنى من كتب الفقه بدلكه حساب
ردو المختار بر قول بخبر كره انه لا احتياط فى فعلها كلام كرده حيث قال اقول و منه لظن بل هو الاحتياط ليس يخرج
عن العدة بيقين لان جواز التعدد وان كان ارجح و اقوى دليل لكن فيه شبهة قوية لان خلافا مروى عن
ابن حنيفة ايضا و اختاره الطحاوى و الترمذى و صاحب المختار و حنبله الساجى الا طهر و مؤيد به الشافعى و المشهور
عن مالك احمد الروايتين عن احمد كما ذكره المقدسى فى رسالته نور السمعة فى طهر الجمعة قال السبكي من
الشافعية انه قول اكثر العلماء و لا يحفظ عن صحابي و لا تابعي تجوز تعدد ما آه و قد علمت قول البدائع انه
ظاهر الرواية و فى شرح المنية عن جوامع الفقه انه اظهر الروايتين عن الامام قال فى المنوى و الامام
التعد و عليه الفتوى و فى المسئلة للارز و به ناخذاه فهو حينئذ قول معتد فى المذهب لا قول ضيف و لا ايهما
من شرح المنية الامام به الاحتياط لان الخلاف فى جواز التعدد و عدمه شك و كون الصحيح احوال للضرورة و لكن
لا يمنع شرعية الاحتياط للتقوى اه فلت على انه لو سلم ضعفه فاستخرج عن خلافا و اولى فكيف مع خلاف هؤلاء
الائمة و فى الحديث المتفق عليه من التقي اشبهات استبرأ لدينه و عرضه و كذا قال بعضهم فبعض
صلوة عمره انه لم يقمته منها شي لا يكره لانه اخذ بالاحتياط و ذكره فى الفقيه انه احسن ان كان كائنا صلوة غلا
المحدثين فكيفنا خلاف ما مروى فى الفقيه لما استلى اهل مروا فامة الجمعيتين مناسخ اختلاف العلماء تجوز انما
امر انتم بالاربع بعد ما حتماء و نقله كشمس شرايع الهدى و غير ذلك و لولاه و فى الظهيرية و اكثر مشايخ شيوخنا عليه يخرج
عن العدة بيقين ثم نقل المقدسى عن الفقيه انه ينبغي ان يصل اربعين يومى بها آخر فرض ادركت وقته
و لم اوذ به ان ترد و لى كونه متصلا و تعددات الجمعية و بالجملة فقد ثبت انه ينبغي الاتيان بهذه الاربع بعد الجمعة
لكن لى الكلام فى تحقيق انه واجب و مندوب قال المقدسى ذكر ابن السخنة عن جده ان تصريح بالمذهب و بحث
فيه بانه ينبغ ان يكون عند مجرد التوهم اما عند قيام الشك الاشتباه فى صحة الجمعية فالظاهر ان وجوب انما
اطلنا فى ذلك لدنم باوهمه كلام الشايع تبعا لمخرج من عدم فعلها مطلقا نعم ان ادالى مفصلة لا يعمل بها

و الکلام عند هذا ولذا قال المفسر سیاحن لا امر مذکبک مثال فی الاموال بل بطل علیه نحو اخص لم یثبت علیه
استحقاقاً بالکماله ازین عبارت بطور خلاصه متفاد شد که در ایت جواز تعدد اگر چه ارجح و اقوی است از
دلیل ولیکن در شیبه قوی پیدا شد باین سبب که خلاف آن از ابو حنیفه و دیگر امامه و فقها مرویست پس ایت
عدم جواز تعدد در وقت مستحبه در مذہب برآمد نه قول ضعیف پس بنا برین احتیاطاً تا در مبع بعد از جمعه در صورت
توهم مستحب است و در صورت شک و اشتباه واجب این طالت کلام در نیاب بر آن کرده شد که در محضر طالقاً
بعید تا در اربعه متفق و داده و شایع نیز درین امر اتفاق او کرده پس ای دفع این هم این تقریر طول واقع شد
آری اگر تا در اربعه منجز میفهمد اگر در برابر ملا دانگند و کلام باز در عدم صف است فلذا گفت مقصد سی ما انکرم
باین اربع مانند این عوام را بلکه دلالت میکنند بر شی خواص اگر چه نسبت بطرف ایشان باشد گویم ظاهر لال
ایشان را باب هم جواز تعدد بجز این معنی که تجوز تعدد و جمعه از صحابه و تابعی محفوظ نیست معلوم نمیشود و وضعی است
آن را در گذشته چنانچه خود در رد المحتار بیان تصریح کرده که و لم یوجد دلیل عدم جواز التعدد و دلیل این است
ضعیف و اتمام است زیرا که عدم خطوطیت تجوز تعدد از صحابه و تابعی ظاهر و اما علم از حید وجه معلوم میشود
آنکه در نوشته عادت تعدد در اقامه بوده و از ارای خود بقیه خطا محصلت وقت بجا نماند تقبیل است
در صورت تعدد اقلیت مردم یا بوجه دیگر این تجوز کرده باشند باجماع اثبات عدم جواز تعدد ازین وجه محتمله
با و امیکه افضح از گذشته ما بنجد جنلی و فعیف است اگر گویند محصل است که نفس و نفس الامر وارد باشد که صحابه
یا بعین این آگاه باشند که ما را معلوم نیست و آنچه صاعده و المختار فی آن کرده بحسب علم خود کرده پس این
منشأ الامر لازم نمی آید گویم اگر در نفس الامر وارد بود این از صحابه و تابعین مروی است بر این دلالت صریح
بر غنی که در نفس الامر و از غنیست از احوال و در ذیابت غایب شده زیرا که محض صلاحیت نیست از روی وصول
نقشه میبوسند که چون مطلق و مقید در یک حادثه یک حکم وارد و در مطلق بر مقید محمول خواهد شد با لاتفاق زیرا که
یک حکم قبول و وصف متضاد نمیتواند کرد که با الم استیسا من التوهم و غیره پس فیما نحن منه نفس مطلق واقع
است و بمقابل آن نفس مقید وارد نشد و محمول کرده نه اذاعده حل موجود است که آن اتحاد و نه و اتحاد حکم
بر اطلاق خود باقی خواهد ماند با لاتفاق و نیز در تفسیر میبوسند که نقیضه موجب تعلیل و مسا است حیث قال
ولنا قوله تعالى لا تأکلوا أموالکم بفساد انفسکم تشبهه لکنه من الله لا یبدل علی ان المطلق بحری علی اصله و قد حمل علی
المقید لان المقیید یوجب التعلیل و المسا کما فی بقرة بنی اسرائیل قال ابن عباس انما یسأل الله عز وجل تعالی و
اتبعوا ما یبین لکم من انزله علی باهمه و المطلق بهم نسبت به الی المقید المعین فلا یحمل علیه استثنایاً باجماع
سیار است با استدلال آیه که میگوید و قول ابن عباس مستفاد شده که نقیضه در حسب تعلیل و مسا است نه از روی

بنی اسرائیل واقع شد مطلق میسمت به نسبت مقید معین پس باین وجه محمول بر مقید معین می باشد پس فیما بین مقید نیز نفس مصر که لا اجماع الا
 به مصر جامع مطلق واقع است و میسمت به نسبت مقید معین بقید عدم جواز لغو و پس نیز این مطلق میسمت معین
 کلیه برین مقید معین محمول نخواهد شد زیرا که بقیه موجب تعلیل و مساوات است از جانب شارع چنانچه در قصه
 بقرون بنی اسرائیل رو داده مولانا حضرت شاه عبدالغیر صاحب قدس سره در فتح الغیر میفرماید که در صورت تعلیل
 بروایت ابوهریره رضی الله عنه و دیگر صحابه رضوان الله علیهم جمعین وارد شده که اگر بنی اسرائیل و فی کایه را گرفته
 فبیج میگردند کفایت میکرد و لیکن ایشان برخود سخت گیری کردند حقیقتاً نیز بر ایشان سخت گیری فرمودست
 پس درین ماده نیز قول راجح را که مطلق میسمت و در آسانی از جانب شارع است ترک کرده و قول مرجوح را
 که مقید معین است و در روی سختی و صغیر است اختیار خواهند کرد پس از جانب شارع نیز سخت گیری خواهد شد
 که ترک آن بر وزیر و اعلام و معاتب خواهند کرد و بدینرا لازم است که نفس مصر را که مطلق میسمت واقع است
 بر اطلاق و بهام خود دیگر ایم چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و سلم گذاشته و این بر آسانی است بر امت
 حاصلش امنیت آنچه از جانب شارع مطلق میسمت واقع است و در این طر را بد گذشت و بر مقید معین حمل
 نباید کرد و نیز از قاعده مضبوطه اهل اصول معلوم میشود که مقصود شارع در برین آسانی و دفع حرج است چنانچه
 از شباه و نظائر که در قاعده راجعه بمنوسیدست ظاهر میشود و المشقة تجلب التيسير و الاصل فيها قوله تعالى يؤيد الله
 بكلمة النبي و لا يؤيد بكلمة غيره و قوله تعالى و ما جعل عليكم في الدين من حرج و في الحديث حبل الدين الى الله

تعالى الخفيفة و لا تسمى على غيره القاعده جميع رخص المشقة و لا تسمى على سبب التحقيقات في الديات
 و غير باسقة الى ان قال السبب لسادس المصروعوم السبب انتهى لخصاً و لقرينات درین سبب بسیارند که
 از جمله میگردد و معین من الله و شبهه حتی الفاتحه عملاً لقوله تعالى قافراً و اما تيسير من القرآن و التيسير
 ريجوز غیر عسر و اسقط القراهة عن الامام و بل منعه منها شفقة علی الاموم و دفعاً للتخليط منه كما يشاهد بالاجماع
 پس ان قال السبب انقص فانه نوع من المشقة فاسبب التخفيف و نه فوائدهم تخفيم بها الكلام علی نه القاعده
 پس ان قال الفائدة ان الله المشقة و الحجج انما يعتبران في موضع لا في موضع و اما مع النفس بخلافه است
 بل من الجملة و قاعده مضبوطه المشقة تجلب التيسير که اصل آن از خصوص احادیث ثابت است جمیع رخص شرع
 تخفیفات و ی ازین قاعده برآید معلوم شد که سبب تخفیفات در عبادات و غیره هفت اند از جمله سبب
 سبب عسر و سبب و فقریات درین سبب بارم قوم اند که از جمله بمنوسید که امام ابوحنیفه بر آفراده است
 از قرآن آنگونه که تفسیر معین کرده و بار عمل بر اطلاق نفس قافراً و اما تيسير من القرآن و التيسير
 غیر نا محتمل باشد موجب عسر است و ساقط کرد قراهه را از اماموم بلکه منع کرده و از ان باین شفقت اماموم

برای دفع خلط از آن از آنجمله سبب بایع نفس است که نوعی است از مشقت پس مناسب است در وی تخفیف و جبر
 خوانند که کلام را بنا برین قاعده ختم کرده و از آنجمله فائده ثانی مشقت و حرج است و این هر دو معتبر در آن
 موضع خواهند شد که در وی نفس آرد نشده باشد و در مخصوص معتبر نیست پس مسئله ثانیه فیه نیز برین
 اصل متفرع خواهد شد و بر تفریع که در سبب ساقس نوشته نیز منطبق خواهد گردید زیرا که یقین یک موضع بر
 اقامه جمعه باین جنسیت که زیاد از آن جائز نباشد موجب عسرت زیرا که مردم را در حضور جمعه طرف مسجد جامع
 خصوصاً در شهرهای بزرگ و کلان مانند کلکته و غیره در طی مشقت طویل و خسته مشقت و حرج واقع خواهد شد و نیز از آن
 اتحاد موضع اقامه دیگر حرج عظیم واقع است که در یک مکان گنجایش مردم در چنین شهر با محال است پس
 بنا بر دفع مشقت و حرج از مردم مقتضای شفقت بر حاضران جامع تجویز نقد و مکان اقامه جمعه واجب
 و لازم آمد و در عدم جواز نقد و نفی آرد نشده که مافزوده پس مشقت و حرج در بنیاب معتبر خواهند شد
 با آنکه این صاحب المختار قول مرجوح را بنا بر آیات ضعیفه که اصل آنها از احادیث ثابت نمیشود
 قول معتقد فی المنہب و غیر ضعیف نوشته بکلمه قضیه مذکوره از او اثره اعتماد خارج شده باز بر کضعف
 خود عائد گردیده و غیر مختار و مترک العمل بر آید و چونکه بنای نادیه اربع مبنی برین بنیاد ضعیف و بی اصل بود
 لا محاله باین تقریر و بهم برهم گردید و این صاحب المختار در عبارت منقولہ بالا می نویسد که و کون الھیم الجواز
 للضرورة للفقوی الامنع شرعیۃ الاحتیاط للفقوی این سخن است و حق است بشرطیکه عمل با احتیاط منجر
 بتمکرات و منہیات نگردد و در شرعیۃ الاحتیاط منہج اختیار کلام عالم را نه حجت الاسلام امام غزالی
 علیہ الرحمہ که در کیمیای سعادت میفرماید ستفاد میشود که و این احتیاطها که عبادت صوفیان است از جبر
 و اشتغال از راسرگشتن آب با یک بعضیت طلب کردن آفتاب بنگار اشتغال کسی است و ران کند چه
 نیکوست تا آنکه گفته چه آن احتیاطها نیکوست لکن بشش شرط تا آنکه گفته شش ششم آنکه این احتیاط
 بتمکرات و منہیات ادا کند چنانچه بر سه بار زیاد کند در طهارت که بار چهارم منہ است یا طهارت
 در از کند و مسلمانی در انتظار باشد که این نشاید یا آب بسیار بیزد یا نماز از اول وقت تا آخر کند
 با امام باشد و اهل جماعت را و انتظار دارد تا آنکه گفته که این چنین کارها سبب احتیاطی که فرضیه نیست
 مسلح نگردد و انتہی مخصوصاً بقدر حاجت پس فیما بین فیه نادیه اربع احتیاطی اگر منجر بقصد خوف اعتقاد و عدم
 فرضیت جمعه که از تمکرات و منہیات است خواهد شد پس در خصوص سبب احتیاطی که فرضیه نیست مسلح
 نخواهد گردید و این اعتقاد فی زمانهای ظاهر است و نیز ششم عبدالحی محمد ثانی در شرح سفر السعادت بنظر آید
 که و بعضی گفته اند که این چهار رکعت که بعد از جمعه احتیاطاً بنیت طهر نگذارد بهتر است که پیش از جمعه بگذارد

زیرا که چون جمیع را باجماعت گذارد پس از آن نیت طهر گذارد اساده طنی مسلمانان لازم آید که نمازیکه گذارده اند
 فاسد بود و اشقی نفوذ حاجت گویم این اساده طنی مسلمانان در صورت گذاردن این چهار رکعت پیش از جمعیه
 ست زیرا که گذاردن پنج رکعت خیال است که نمازی که او خواند کرد فاسد خواهد شد و بر ظاهر این اساده طنی مسلمانان
 بگویم زیرا که بآیه الله علیه و آله و سلم است **لَا تَقْرَأُوا الْقُرْآنَ حَتَّى تَغُتُّوا بِطَرَفَيْهِ** این پنج رکعت است
 حرام است پس هرگاه که احبب الله علیه و آله و سلم حرام بماند آید آن مطلقا جائز نخواهد شد باجماع قول صاحب بحرالار
 که **اِنَّ لَاحْتِیاطی فی محلها لانه اقل ما یؤتی له لیسلین** از راه انصاف در تمیقام غایت حسن النیت ست زیرا که
 تعلیل برین قول از هر دو محظوظ کور یعنی اعتقاد عدم فرضیت جمیع اساده طنی محفوظ میماند و آنچه محضه مذکور در
 عبارت منقوله بالا می نویسد لکن لینی الکلام فی تحقیق آن واجب و مندوب قال المقدسی ذکر این اشقیه عن جبه

التصیر بمذهب ببحث فیه ان یسأل ان یکون عند مجرد العلم اما عند قیام الشک الاشباه فی صحتة المجمعة فالظاهر
 الوجوب این بقدر تسلیم صحت تاوید اربع در حکم وجوب بحالت قیام شک به شبهه کلام ست زیرا که هر شک و لغت
 شبهه گمان آید و به خلاف البقیه است البقیه بر شبهه که اگر استغفار را به التبراج پس از نماز هر خلاف بعضین
 براند و همچنین از اسطلاح فقهاء نیز معلوم است زیرا که در سبب انشاء آن شبهه را در التبراج

بالتک سبب می نویسد الشک تساو الیقین الظن لطرف الراجح و هو ترجیح حربه السواب والوجوب بجان حربه است
 و اما اگر الراجح غالب الظن لطرف الراجح اذا اخذ به القدر هو الجبر عند الفقهاء که ذکره الا سبب اصوله حاصل

ان الظن عند الفقهاء من بطل الشک لاسم بریدون به التبراج و در سبب و عدمه مساوی است و التبراج
 و لذا فالواجب ان یکتب لاقرار لو قال له علی الف فی طنی لا یلزمه شی لا ینکد و اما بقیه من عند سبب من البقیه

و هو ان سبب علیه لا کما یجوز بل من لضعف کلامه الالباب سر حوائی نوافض الوضو مان آید
 که تحقیق سر حوائی اشقاق مایه اذ من الوضو لم یقع و اذا غلبت غلبه من الاستیاء الاشباه ايضا

فی فی التماثله الساد و اشبهه بالشیبه الثابت و لیسن ثابت باجماع اکثر صاحب شایه و نظائر معلوم
 که نزد غنا ظن و توهم و شبهه همه طنی شک اند که مراد ایشان بآن تردست و رد یا از وجودی و عدم و تردست

طرف مساوی بود و یکی را بر دیگری ترجیح بود اگر چه تردست و این چهار شبهه منقوض است اند الا در اصل سبب تردست
 و لیکن اگر چه غالب ظن ثقی بیقین ست زیرا که سبب تردست و در حد این سبب و منقوض است و احکام از نذیب و جوب

هر یک ازین است اما مذکور از تفصیلات که درین عبارت منقولند می برانید چنانچه بر اهران من فقد و حصول
 پوشیده نخواهد بود باجماع حکم بوجوب در صورت غالب ظن اگر چه کرده خواهد شد و در صورت توهم چنان

در شبهه ناید چنانچه از تفصیلات مذکور مستفاد میاید پس حکم کردن بوجوب در صورت قیام شک یا

خلاف لغو و اصطلاح فقهاست و اینجاست که در عبارت در المختار نوشته و اما اطلاق آن تکلف لغو ما
 و همه کلام الشارح متبع البحر من عدم معلما مطلقا انچه پس میگویم منع کردن شلج از روایات و بجز از ادیه اربع مطلقا
 بر تقدیر خوف مفقود اعتقاد عدم فرضیت جمیع از راه انصاف امرست معقول زیرا که این خوف چنانکه در ادیه
 هر صورت در خفیه نیز مقصود از آنقدر فرق البته است که در هر خوف این معصده زیاد و ترست که بطرف
 دیگران بجز همیشه و در خفیه نقطه بر خود عائد میگردد زیرا که اگر اعتقاد است که از قلب بقلی دارد که هر خفیه
 بر دو دورین محل مضرب و قول مقدسی سخن نامر آن نیز نموده کلام بحسب است زیرا که وی بطایف خوف بهین مفقود است
 با این حکم کرده مطلقا و خواص از روی دلالت نویسی کلام مقدسی نموده کلام صاحب در المختار نعم ان ادعای
 مقدس لا فضل چهار میگوید و گویم خواص را نیز بر تقدیر ادیه ازین مضبوط معلوم میشود زیرا که ادویه اینان باین اعتقاد
 خواهد بود که جمیع که از ادیه فرض و لقی میشود باین بیان حجت و مسیبه تا ادیه اربع بعد از جمیع سبب وقوع شک و تخلف
 شرائط جمیع بلکه شک و از شرطها جمیع که نسبت شرط صوره و شرط سلطان واقع بود بفضله کما یبینه لا لعل
 روایات کتب معتبره منع کرده اند و هیچ دقیقه از فائز شکوک که در ذین اکثر مردم طار بود و فرو نگذاشته حتی که آنست
 جمیع در قضایات و قرار و لایثابت کرده و اجماع مسلمانان را بان بوجه که بالا ذکر شد نذر امر اقامه جمیع
 قائم مقام سلطان ساخته و در شرائط اتفاق است که کسی را در آنما نزاعی نیست باجمیع جمیع شرائط صحت
 جمیع تحقق شد نه کسی عذر بر آن تا ادیه صلوة طهارات با نماند باین آن تا ادیه آن بجز آنکه اجماع و فرض
 و کفایت لازم می آید و آن غیر مشروع است باین فائده مرتب نیست و دیگر بطور این که بالا ذکر شد از اعتقاد علم
 فرضیت جمیع و اساده طنی مسلمانان سر و اضافت حاصلش امنیت که هرگاه که اقامه جمیع شرائط واقع شد
 سقط طر خواهد گردید و نیت جمیع باسطور باید کرد که نیت ان اسقط فرض الطهر عن سبب ادا کرنی صلوة فرض
 اجمعه تنبیه کنیم با آنکه ساقط کنیم فرض طهر را از دونه خود ادا و رکعت نماز فرض جمیع و در نماندیت صوره و نیت
 فرض و تنبیه تعیین ضرورت چنانکه در شباه و نظائر مذکور است اما الصلوة فقال فی النهایة انه ینوی الفرضیه
 نه الفرض فقال مغیرا لی الخبثی لابد من نیت الصلوة و نیت الفرض و نیت تعیین نیت لو نوی الفرض لا یجوز
 استثنای و مراد از تعیین تعیین است که در آنوقت ادا میکند مثلا طهارا جمیع و فقط نیت فرض کما یست
 تنبیه بعضی علما این مانع تفسیر کرده اند که تا ادیه جمیع بر آن اتفاقا سلام است زیرا که شرط صوره و نیت
 سلطان که از شرائط صحیح جمیع اند فی زماننا معقودند پس از فحوائی کلام ایشان مفهوم میشود که جمیع فرض
 نیست تا ادیه و محض بهین است که شعار سلام است این عجب تفسیر است پس اگر این شعار فرض نیست فاعل خواهد
 و تا ادیه بقلی مجامعت کرده است چنانچه در المختار مذکور است لا تجوز اجمعه فی الصغیرة لیس نیامان

و مشیر خطیب کما فی المضمرات و الطاهر از اریدیه اگر استیاضه لعل باجماعه پس زمانا قاضی چنانکه
 ایشان دانسته باشد حاکم مسلم که اقامه حدود و تنفیذ احکام نماید درین دیار در شهرها و مقبالت و غیر مطلقا
 موجود نیست پس نشان آن محاله آید این شعار بطور نقل خواهد شد و در درختار میوه لیس و القنیه صلوة العید
 فی اکثر مکره تحریرای لانه اشتغال بالالیم لان المص شرط الصلوة انتمی قوله صلوة العید و مشکله الحقیقه
 قوله بالالیم ای علی ان العید و الا فو نقل کرده لادائه بالجماعه استیاضه مانده را الحجاز پس معلوم شد
 که تا دیه عید و جمعه بجماعت و رصوت فوت شرط مصر نفل کرده است بکراست تحریری که مرکب آن پنج
 ست و نیز در عالمگیری می نویسد و اما اول الفل السهار مخفی مینا حتما پس بر تقدیر هر عمل نیز نماز مکره و غیر
 خواهد شد زیرا که در اینجا کذا خفا که واجب است لازم آمد که انیم من کتاب الحق باید که اهل انصاف بنمایان
 عوز و قائل فرمایند که این خطرات که ذکر کرده ایم بتقریر ایشان که مشغول از عدم فرضیت جمعه است لازم آید
 بانه انصاف شرط است پس اگر لحاظ این خطرات ترک جمعه میکند تا هم خوف و بال آخرت است که امر
 قطع ترک میشود و چون ادیاس از درین خطرات مبتلا میگردد و غرض در عجب محضه گرفتار است پس نجات این
 خطرات بجز آنکه بفرصت جمعه قطعاً قائل گردد و و از تذبذب بر آید نظریه آید تکمله در حاکم رجحان حاصل
 و خلاصه این ساله برای تفهیم عوام منتخب کرده و ذیل خاتمه ثبت نامیم تا که ایشان مستفید شوند و در فهم اخذ
 مطلب عاجز نشوند ورنه نیست خواص حاجت این خلاصه نبوی و باید دانست که جمعه فرض عین است و جمعه
 وی جنس قطعی است یا ایها الذین امنوا اذا قری الصلوة فاستمعوا لیکر الله
 ای مومنان قتیکه ندا داده شود بر نماز روز جمعه پس بویسوی ذکر خدا و را از ذکر الله صلوة جمعه
 یا خطبه وی و بوی خطبه بنظم و بوی جمعه است که اقالوا و مذکور در تفاسیر است که مراد خطبه صلوة دوم
 است چه ذکر سر و در اشاعلی است و بر هر دو صاوق و بحدیث هم فرضیت و کتاب و ایت است از جابر بن
 عبد الله که گفت که خطبه خواند برای رسول الله صلی الله علیه و سلم پس فرمود ای مردمان تو که بنید
 از گناهان و باز گردید بطاعات حق غرض این از آنکه لمیرید و ازین عالم در گذرید تا آنکه فرمود که و بعد
 که خدا بیضا فرض گردانید بر شما نماز جمعه را و محل ایستادن من که امنیت در روز من که امنیت در این
 که امنیت در سال من که امنیت تا روز قیامت پس کسیکه ترک کند جمعه را در حیات من یا ترک کند آخرت
 از مات من و او را بادشاه باشد جور کنند یا عدل اندوزند بهجت سبک پشیمان و سهل گناشتن آرا
 یا علت انکار کردن آنرا پس جمع نماد حقیقا تفرقه و پیریشانی او را برکت ندها و خدا بیضا در کار وی گاه
 باش ای مخاطب و بشنو و قبول نیست مزار که جمعه را نماز و نه روزه است مرا و را و نه زکوة است او را و نه حج است

اورا و پیشتر یکی مقبول است مراد از آنکه تبه کند از ترک جمعه و جو و دستخفاست و پس اگر توبه کند و رجوع کند
 از آن گناه رجوع کند حقیقتاً بروی عفو و جنت رواه ابن ماجه پس از چند پیش است تفاوتند که جمعه تا قیام
 چار خواب ماند و وضیت و اقامه باقی است و نیز سوم شد که هر که جمعه را با غلظت و قهه از آن خواب کرد نماز و روزه و جمعه
 عبادت و هیچ یکی می مقبول نیست و بعد از آن حضرت صلی الله علیه و سلم همواره بر این است و تفاوت خواهد ماند و
 کار و برکت بخوابد شد و در فضیلت روز جمعه حدیث از ابی بن عبد الله آمده که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و سلم که بدستیکه روز جمعه معتبر تر از ماه و بزرگتر از آنست نزد خدا و روز جمعه بزرگتر است نزد خدا از روز
 عید قربان و عید رمضان روز جمعه پنجم حضرت است در روز جمعه بیدار شود آدم را و فرود آمد و فرود آمد و در روز
 آدم را و فرود آمد و بیدار شد خدا صلی الله علیه و سلم را و در روز جمعه ساعت که غلظت نبه در آن ساعت خیر را اگر آنکه بیدار
 او را مادام که غلظت خیر را که حرام است و در روز جمعه بر پا میشود قیاس نیست چه فرشته ردیک که او آید
 بجانب حق و نیست هیچ آسمانی و هیچ زمینی و نه باد و نه کوه و نه دریا اگر آنکه متیرسند از روز جمعه و این
 ماجه یعنی از آن گناه بر باشند قیامت درین روز و حدیث از ابو هریره رضی الله تعالی عنه در ثواب نماز جمعه
 آمده که گفت که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که چون نیاید در روز جمعه می ایستند فرشتگان بر مسجد
 می نویسند نام هر که پیشتر می آید تترتیب و مثل مسجد همچو حال کسی است که میفرستند نترتی که در قرآنی تفسیر
 حال آنکه پس از او می آید همچو حال کسی است که میفرستند کا ویرا پس از آن هر که پیشتر از آن آید حال او
 همچو کسی است که میفرستند حقار را پیشتر که تصدق میکند یا کینا را پیشتر که تصدق میکند بقیه را پس چون بزرگ
 می آید امام بر خطبه می بخیزد فرشتگان نامه خود را که مردم را نام نهیسته کرده اند و استماع میکنند ذکر آن خطبه
 و حضرت که در اول آن جمعه بر آمده است یعنی هر که پیشتر از همه در اول وقت جمعه در مسجد جامع حاضر شود و ثواب
 قبل از شصت است بستر از آن ثواب قربانی کا و پیشتر از آن ثواب قربانی بستر از آن ثواب صدقه کا کینا بستر از آن
 ثواب صدقه بقیه و حدیثی در باب تمهید و تشدید بر ترک جمعه از ابن عباس مرویست که فرمود پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و سلم که هر که ترک کند نماز جمعه را پیغمبر مرت کشته شود از جمله منافقان در کتابیکه سوره لعین شود و تغییر داده شود
 و در بعضی روایات تفاوت شده رواه اشافعی یعنی کسی که ترک کند جمعه را سه بار و احادیث درین باب
 بسیار دارند و در اینجا تمینا فقط برین مذکورات قناعت و اکتفا نمود مسلم شخص را چون قدر کافی و شافی قناعت
 و منافق و مشرک اگر در نماز احادیث به نمایند کفایت نخواهد کرد و نفع نخواهد بخشید و معلوم باید که جمعه بیشتر
 و مقصبات و دیهات صحیح و جائز است و حاجت با و شاه و امیر و ریاست اقامه جمعه صلاح نیست اتفاق مسلمانی
 در ریاست کافی است که شخصی را امام مقرر ساخته عقب وی نماز جمعه ادا کرده باشند و جمعه در آن محراب

ایام فتنه و محله آری کفار صیحه و درست است و هر که خلاف آن گفته محض غلط و باطل است و مستمع میشد که
 حکما این زمانه و ایام حدوث بلوی فتوی بعد از محبت جمعه داده بودند معلوم نیست که بکدام دلیل این فتوی
 داده اند یا بحکم جمعه را که عده شعار اسلام است و فرضیت وی از نص قطعی ثابت است بر حال و بر هر تقدیر
 او باید کرد و محض نقصان بعضی شروط برعم خود که بدلائل طینه ثابت است ترک کردن امر قطعی را خیار نمی
 رخصت اهلانی است و فرضیت جمعه آگست از فرضیت ظهر و شکر وی کافرست و جمعه در یک شهر و چند
 مطلقه زهدیه سراج جائزست شهر کلان باشد یا شریف نیست که نقد و نقد رحمت بود گویم اگر نقد و نقد رحمت بود اولی است بزرگ
 نژاد از قدر حاجت باعث تعلیل حاجت خواهد شد پس در شهرهای کلان و همچنین در شهرهای خرد و قصبات و
 دیهات هر قدر که حاجت باشد تجویز نمایند یا حکم هر گاه که اقامه جمعه در شهر و قصبات و دیهات جائز شد و اجاع
 مسلمانان را امر اقامه جمعه قائم مقام سلطان گشت و نقد و جمعه در یک شهر بر ذمه است اجماع مطلقا جاری گردید
 آن آید که نماز ظهر بعد از جمعه بر ذمه است نه از احتیاطا جائز نخواهد شد زیرا که در فرضیت اجتماع و فرض مرکب است
 لازم خواهد آمد و آن غیر مشروع است و نیز در آداب این نماز اعتقاد عدم فرضیت جمعه لازم می آید که آنچه کار درست
 فرض واقع نشده پس باین لحاظ بعد از جمعه طهار احتیاطا و اسبکند و نیز بر وظیفی بر نسبت مسلمانان که حرام است
 لازم می آید که آنچه جمعه گذاردند هیچ نیست از فرض بفرصیت جمعه قطعاً قائل باید شد و در ذمه بنباید افتاد
 و اصل فرض وقت بر جمعه است و جمعه است آنچه که با آن ظاهر از ذمه ساقط میشود اگر آید آن شرط
 باشد و ثبوت جمعه باین کیفیت باید کرد که سه سبب آنکه ساقط کم فرض طهر را از ذمه خود با دو رکعت نماز فرض
 و دلائل این احوال در ذیل تفصیل این ساله تمهید کند و هر گاه حاجت باشد در اینجا بطریق الله اعلم بالصواب
 و ما علینا الا البلاغ علی الله الحساب لا تقاخذنا ان نسینا و اخطانا ناصی الله علی سبیلنا و کوننا علی الله و احواله

<p>قطعۀ تاریخ کتاب استطاب جناب لانا مرشدنا دام ارشاد و از واحد علی حمید ساکن</p>		
<p>تاریخ جمعی تصنیف بر علی کمال</p>	<p>تذکره بی بر سر و بر جان سکن</p>	<p>سوف اسکا مراد و جهان</p>
<p>تاریخ جمعی کلام بر کمال و غیر</p>	<p>کتاب مجمع بیوت اسکا این جافین</p>	<p>بر سال حمید بن شمس</p>
<p>عده دلی ال دینه کی تا بر پشته</p>	<p>که فرض من علی سبیلنا</p>	<p>طبیعت از عجبت کواثر الیک</p>
<p>قطعۀ تاریخ کتاب مذکره انجمه از تلخیص طبع میر محمد حسین متخلص بر تجلی ساکن قصبه یونان</p>		
<p>پایوی و بن مولود عبد الله</p>	<p>حاجی و حافظ و سلی کرد کار</p>	<p>در جهان بر نبوت فرض عین</p>
<p>تاریخ کتاب جمعه کرده شتهار</p>	<p>گفت تا بخشش تجلی سعدین</p>	<p>نصف هفت هزار و هشت و چهار</p>

۱۶۶۹ عیسوی بطبع فیض شمس نشی تون کشور واقع شکر گنہو حسن تصنیف سجدیہ طبع مزین گردید

جدول تصحيح اغلاط تذكرة الجمعية

صفحه	سطر	خط	صحیح	صفحه	سطر	خط	صحیح
۲	۳	تفئید	تفئید	۱۲	۲۳	ماندب	ماندب
۴	۶	بفتواب	بفتواب	۱۴	۲۵	لا یفعل	لا یفعل
۳	۳	جائز	جائز	۱۳	۱	بذل	بذل
۴	۲۳	ولا طی ولا طی	ولا طی	۴	۲۳	بین	بین
۳	۲	ففی	ففی	۱۳	۲	مضید	مضید
۴	۱۲	ستفاه	ستفاد	۴	۴	سهم	سهم
۴	۱۳	مختار	مختار	۱۵	۱۵	السحنة	السحنة
۵	۹	يمنع	يمنع	۴	۴	التحقیقات	التحقیقات
۶	۲	زارکان	زارکان	۱۵	۲	جرج	جرج
۴	۱۰	محصورا	محصورا	۱۶	۱۶	حمه	حمه
۹	۱۵	باشند	باشند	۱۸	۱۸	احتیاطها	احتیاطها
۴	۲۳	بمخبرة	بمخبرة	۱۶	۲۱	اسادة	اسادة
۴	۲۵	وعیته	وعیته	۳	۳	بنابرین	بنابرین
۱۰	۲	انتهی	انتهی	۵	۵	نادیه	نادیه
۴	۳	انماکان	انماکان	۱۴	۱۰	یبنی	یبنی
۴	۱۶	رد المختار	رد المختار	۱۹	۵	شواهد	شواهد
۱۱	۱۵	البحر	البحر	۴	۲۳	کرکه	کرکه
۴	۴	لعدم	لعدم	۴	۲۳	اتفاق	اتفاق
۴	۱۶	زمانتا	زمانتا	۲۰	۱۴	خود	خود
۴	۲۰	صحة	صحت	جدول مزیل غلط حواشی			
۱۲	۱۹	مرد	مرد	۳	۲	وقت الجمعة	وقت الجمعة
۴	۲۰	و غیره	و غیره	۳	۱	الاقدم والاشهر	الاقدم والاشهر

